

## نقدی بر کتاب آرای دانشمندان

### مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱

دکتر محمد عطاران

استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران

کتاب آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن که در چهار جلد نگارش یافته گزارش دیدگاه‌های تربیتی آن گروه از متفکران مسلمان است که در ساحت نظری تعلیم و تربیت و اخلاق اثر مکتوب داشته، یا در مقام برنامه‌ریزی و عمل تربیتی طراح و بنیان‌گذار نظام آموزشی و پرورشی خاص بوده و یا از برجستگی علمی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. هدف از تهیه و تدوین این مجموعه، دستیابی به اندیشه‌ها و مبانی تربیتی اندیشمندان مسلمان و نمایان ساختن تأثیر آموزه‌ها و باورهای دینی و یافته‌های فلسفی، عرفانی، حدیثی و فقهی بر دیدگاه‌های تربیتی آنان و در نهایت نگاشتن تاریخ جامع تعلیم و تربیت اسلامی است. در این تحقیق، نخست زندگی و آثار هر متفکر و دیدگاه‌های او در باب انسان، معرفت و اخلاق به اختصار مورد توجه قرار گرفته و در پایان، اندیشه‌های تربیتی او به طور خاص گزارش شده است و تا آنجا که مقال را مجال مقایسه و تطبیق بود،

آرای اندیشمندان مسلمان با یکدیگر تطبیق و مقایسه شده است. بدون شک، هرچند این‌گونه بحث‌ها می‌تواند زمینه را برای تحلیل تاریخ اندیشه‌های تربیتی متفکران مسلمان و طبقه‌بندی‌های تربیتی فراهم آورد اما نکات ذیل نیز در باب کتاب حاضر قابل تأمل است.

۱. نگاشتن تاریخ تعلیم و تربیت یا هر تاریخ دیگری می‌تواند با جهت‌گیری‌های متفاوتی توأم باشد. در تدوین تاریخ تعلیم و تربیت، هم می‌توان به عمل تربیتی توجه نمود، و هم آرا و تعلیمات تربیتی عصر، یا متفکر برگزیده‌ای را به رشته‌ی تحریر درآورد. البته این دو مقوله از هم گسسته نیستند؛ عنوان نخست به تاریخ فرهنگی و اجتماعی و عنوان دیگر با تاریخ تفکر پیوند دارد. در کتاب مورد بررسی جهت دوم غلبه دارد.

۲. تاریخ - و از آن جمله تاریخ تعلیم و تربیت - تنها تقریر آنچه که اتفاق افتاده و یا بازتاب بی‌کم و کاست آن نیست، مورخ در واقع به بازسازی ساده‌ی جریان تاریخی نمی‌پردازد، بلکه به تفسیر نتایجی مبادرت می‌ورزد که برگرفته از واقعیت گذشته‌اند؛ و به همین سبب، ولفگانگ برزینکا، فیلسوف آلمانی، معتقد است که به جای تاریخ تعلیم و تربیت بگوییم «تاریخ‌نگاری تعلیم و تربیت». تأکید بر «نگارش» بدان سبب است که در این علم تنها به انعکاس و شرح حوادث گذشته نمی‌پردازیم، بلکه دستاوردهای تحقیق تاریخی در واقع مصنوعات فرضی است که مورخین خالق آن‌اند (فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، ص ۱۴۷).

بر این اساس می‌توان گفت که مؤلفان محترم کتاب مزبور، -چنان‌که در مقدمه‌ی کتاب آورده‌اند- آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن را در قالب مفاهیم فلسفی یا فقهی و کلامی عرضه کرده‌اند، با این تصور که هدف چنین گزارشی نمایان ساختن چگونگی تأثیر آرای فلسفی یا باورهای دینی بر دیدگاه‌های خاص تربیتی در اندیشه‌ی هر متفکر است (آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، مقدمه، ص ۱).

آنان، دیدگاه‌های اندیشمندان منتخب را درباره‌ی انسان، اخلاق و معرفت، در همه‌ی بخش‌ها مورد بررسی قرار داده و در پایان هر بخش، اندیشه‌های تربیتی هر متفکر را به طور خاصی گزارش داده‌اند.

الگوی مورد نظر را، با تفاوت‌هایی، نخستین بار دونالد باتلر، فیلسوف آمریکایی، مورد استفاده قرار داده است. او در کتاب چهار فلسفه و کاربرد آن‌ها در تعلیم و تربیت و مذهب (Butlar, 1968) چهار فلسفه‌ی ایده‌الیسم، رئالیسم، پراگماتیسم و اگزیستانسیالیسم را برگزیده است و پس از شرح آرای این مکاتب در عرصه‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی، به استنتاج آرای تربیتی از اندیشه‌های فلسفی پرداخته است. این روش به اقامه‌ی نوعی نظام فلسفی و سپس بررسی دلالات تربیتی از آن مواضع گرایش دارد. این شیوه را «استنتاجی‌گیری» نامیده‌اند.

این مدل معطوف به نوعی استلزام میان فلسفه و تعلیم و تربیت است. تصور استلزام منطقی کاملاً نامعقول است؛ چون اگر چنین بود، باید لزوماً کسانی که بر سر مسائل فلسفی وفاق نظر دارند، بر سر دلالات و اشارات تربیتی نیز همراه باشند و حال این‌که چنین امری ملاحظه نمی‌شود؛ همان‌گونه که غالباً از فلسفه‌های متفاوت، تصورات مشابه تربیتی برمی‌خیزد.

برنز رابطه‌ی میان مبانی فلسفی و آرای تربیتی را از نوع استلزام تخیلی<sup>۱</sup> و تمیز منطقی می‌داند. وی از استلزام عملی<sup>۲</sup> یا روانی<sup>۳</sup> سخن می‌گوید. به نظر او باورهای شخص را می‌توان شرایط عملی فعل او دانست. در این مفهوم، اعمال وی به واسطه‌ی باورهایش استلزام می‌یابد و باورهای او از اعمالش استنباط می‌شود. برنز معتقد است که تصورات تربیتی موجب استلزام عمل تربیتی می‌شود؛ زیرا اعمال معلم به عنوان عملی عقلانی و نیز نتیجه‌ی عملی دلایلی که معقول بودن<sup>۴</sup> آن را بنیان می‌نهد، قابل تبیین است. فیلسوفان تربیتی چنین تبیینی از دلالت فلسفه به تعلیم و تربیت را، باور ندارند.

براین اساس، به نظر می‌رسد که اگر مفروض کتاب مورد بررسی قول استلزام منطقی میان نظام فلسفی و اندیشه‌های تربیتی متفکران باشد، ایراد پیش‌گفته بر آن وارد است و اگر هماهنگی و سازگاری میان این دو عنصر را باور داشته باشد، آن را تصریح نکرده است و این تناسب و پیوند آشکار نیست.

۳. در برخی از بخش‌ها، تعلیم و تربیت به اجمال واگذار شده است؛ چنان‌که در

1 . Imaginative

2 . Pragmatic

3 . Psychological

4 . Rationality

توضیح آرای فارابی، که دارای شش فصل است، پنج فصل آن (ص ۸۵-۱۳۰) به مبانی فلسفی و تنها فصل ششم به تعلیم و تربیت اختصاص یافته است (۱۳۱-۱۳۵).

۴. نویسندگان کتاب در باب اصول، مبانی و روش‌های تعلیم و تربیت تعریف مشترکی را انتخاب نکرده‌اند؛ از این رو در سرتاسر دو جلد منتشر شده، گاه بحثی با عنوان اصول مطرح است و گاه نویسندگان باید حداقل تعریف خود را از این سه مفهوم روشن کنند و به تلقی مشترکی از این معانی دست یابند، تا خواننده دچار اغتشاش نگردد؛ برای نمونه، در جلد اول، بحث دوست و هم‌نشین، در توضیح آرای جاحظ به عنوان عامل مؤثر در شخصیت و تربیت آمده (ج ۱، ص ۴۶) و در جلد دوم، همین بحث در ذیل عنوان روش‌های تربیت مطرح شده است (ج ۲، ص ۵۵).

به نظر می‌رسد که اگر در مجلدات بعدی، سرتاسر کتاب دارای ویراستار علمی واحدی باشد، به هم‌گرایی قالب بیان مفاهیم مساعدت کند. علاوه بر آن، متن باید از حیث قالب ادبی یک‌نواخت باشد که ظاهراً چنین نیست؛ چون در برخی از فصول از الفاظ عربی به میزان فراوان و غیرضروری استفاده شده است؛ واژه‌هایی مانند اصطیاد، تَوَعَّل و... که از مفاهیم کلیدی و اصطلاحی در شرح آرای متفکران نیست و می‌توان به جای آن از واژه‌های فارسی بهره گرفت و در پاره‌ای از فصول نیز نویسندگان به بهره‌گیری از واژه‌های فارسی گرایش بیش‌تری داشته‌اند.

۵. در این کتاب نام پاره‌ای از اندیشمندان آورده شده که از حیث فلسفی و یا کلامی و فقهی در تاریخ هم شهرت ندارند، از آن جمله جاحظ است که سخنان او در واقع برگرفته از آثار پیشینیان است و از این حیث، جاحظ بر مطالب آنان نکته‌ای مهم نیفزوده و نوآوری ندارد؛ از این رو، به نظر نگارنده، شرح آرای او در این باب که گاهی نیز شامل نکته‌های غیرمنطقی و نامقبول است، ضرورت ندارد؛ از جمله در باب تأثیر سرزمین در شخصیت از قول او آورده شده است:

از این رو می‌گویند کسی که به سرزمین تبت وارد شود، تا زمانی که در آنجاست بدون دلیل خندان و مسرور است؛ یا کسی که یک سال در شهر موصل اقامت کند و سپس قوت بدنی خود را بیازماید، درمی‌یابد که قوی‌تر

شده است؛ همچنین اگر کسی یک سال در اهواز زندگی کند، در فراست او نقصان پدید می‌آید (ج ۱، ص ۴۶).

۶. در مقدمه‌ی کتاب آورده شده است:

هرچه از روزگار رونق علوم تجربی به عقب بازمی‌گردیم، غلبه‌ی چهره‌ی فلسفی بر مکاتب تربیتی فزونی می‌گیرد و فیلسوفان تربیتی غالباً متافیزیسیین‌ها هستند، در نتیجه، پژوهش در آرای تربیتی پیشینیان رنگ فلسفی به خود می‌گیرد و بیش‌تر به‌گزینه‌ش و نمایان ساختن چگونگی تأثیر آرای فلسفی یا باورهای دینی بر دیدگاه‌های خاص تربیتی در اندیشه‌ی هر متفکر است» (ج اول، ص ۱).

۷. در عنوان انگلیسی کتاب *Theories of muslim scientists in education and its principles* بهتر بود به جای استفاده از کلمه‌ی *scientists* واژه دیگری انتخاب کنند؛ چون واژه‌ی *science* ترجیحاً به معنای علم تجربی است؛ (نگارنده لغت *interlectuals* را پیشنهاد می‌کند).

در خاتمه توفیق نویسندگان محترم را از خدای متعال خواستارم و امید آن دارم که بابی که ایشان گشوده‌اند منجر به آگاهی بیش‌تری از تاریخ تعلیم و تربیت مسلمین شود.

**منابع**

- اعرافی، علیرضا و همکاران. ۱۳۷۹، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- اعرافی، علیرضا و همکاران. ۱۳۷۷، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۱، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- عطاران، محمد و خسرو باقری. ۱۳۷۶، فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، تهران: محراب قلم.

Butlar. Ponn, (1968) Four philosophies and their practice in Education and Religion. New York, HRPER srch.